

نقد اصالت سبک در شعر بهار

دکتر محسن ذوالفقاری*

چکیده

«نقد اصالت سبک در شعر بهار» موضوع و محور اصلی این مقاله است. در این مقاله سعی شده است که نظریات سبک‌شناختی جدید در کنار رویکردهای مختلف نقد ادبی در مقوله نقد شعر مطرح شود، به گونه‌ای که اصالت سبکی شعر بهار در مجموعه اشعارش از حیث زبانی، موسیقایی، زیباشناختی، نقد نوعی، سبک محتوایی و ... تبیین شود. به عبارتی اثبات می‌شود که شاعر از حیث نقد نوعی شاعر قصیده است، از حیث زیباشناختی در نگاه اول شاعر وصف و توصیف و تصویرهای محض است، از حیث زبان، شاعر سبک خراسانی است و غیره. سپس هریک از رویکردهای مزبور به رویکردهای فرعی تقسیم می‌شود تا حدی که اصالت سبکی شاعر در هر بحث دقیق‌تر مطرح گردد.

واژه‌های کلیدی

نقد، سبک، اصالت سبک، زیباشناسی، محتوا.

* دانشیار دانشگاه اراک.

مقدمه

سخن‌گفتن از سبک شعر سخن‌شناسی چون بهار که خود پایه‌گذار و آغازگر سبک‌شناسی در ایران است اگرچه کار سختی است ولی خالی از لطف نیست. شناخت سبک و سیاق شعر بهار نه فقط از لحاظ بیان و ویژگی‌های سبکی بلکه تلفیق سبک‌شناسی و رویکردهای نقد ادبی از قبیل نقد نوعی و سبک‌شناسی، نقد موسیقایی و سبک‌شناسی، نقد زیباشناسی و سبک‌شناسی و ... از اهداف اصلی این مقاله است؛ به نحوی که بتوانیم با تبویب این رویکردها اصالت‌های سبکی بهار را در هر باب شاهد باشیم.

قالب‌های شعر

چنانچه از نگاه نقد نوعی، دیوان ملک‌الشعرا را بررسی نماییم این نتیجه حاصل می‌شود که شاعر در انواع مختلف شعر فارسی طبع آزمایی کرده است؛ به گونه‌ای که در دیوان او شاهد ۲۸۴ قصیده، ۱۱۵ قطعه، حدود ۱۰۰ رباعی و دوبیتی، ۹۳ غزل، ۸۹ مثنوی، ۲۳ تصنیف، ۲۲ مسمط، ۱۱ ترجیع‌بند، ۱۰ ترکیب‌بند، ۵ ماده‌تاریخ، ۴ مخمس و ۲ مطایبه هستیم. البته هجویات بهار را نیز که به سفارش خود شاعر در دیوان نیامده است، باید در نظر گرفت. با عنایت به کمیت انواع ادبی می‌توان به این سخن رسید که اصالت سبکی شاعر از حیث نقد نوعی، قصیده است و شاعر را باید شاعر قصیده خواند. پس از این نوع ادبی، به ترتیب می‌توان قطعه، غزل و مثنوی را از انواع ادبی شاخص در دیوان بهار ذکر کرد.

ساختار قصاید

تأمل در ساختار قصاید بهار نشان می‌دهد که شاعر خود را در قصاید ملزم به آوردن عناصر سازنده قصیده از قبیل تشبیب و تغزل نمی‌کند؛ گرچه به عنوان یک نکته سبکی قابل ذکر است که هر جا مجال و محتوای قصاید اقتضا می‌کند تغزل از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. سرفصل‌های موضوعی دیوان بهار به انضمام تشبیب‌هایی که در قصاید وصفی وی دیده می‌شود، حاکی از سی‌مورد تغزل و تشبیب در قصاید شاعر است. با این

وجود نمی‌توان این نکته را اصالت سبکی قصاید بهار دانست زیرا عمده قصاید بهار بدون هیچ مقدمه‌ای با موضوع اصلی قصیده آغاز می‌شود و مقتضای حال و درون‌مایه سیاسی قصاید همین امر و شیوه را اقتضا می‌کند؛ به عبارتی رویکرد سیاسی قصاید مجالی برای تغزل و تشبیب نگذاشته است.

محتوای قصاید

الف - رویکرد سیاسی

در نقد و تحلیل محتوای دیوان بهار درمی‌یابیم که شاعر به رویکردهای سیاسی، اجتماعی، مذهبی، وصف طبیعت، بحث‌های شخصی، شکواییات، حبسیات و ... عنایت داشته است. ولی از حیث کمی و آماری می‌بینیم که بهار به طرح مسایل سیاسی بیشتر توجه داشته است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت اصالت سبکی محتوایی دیوان بهار توجه شاعر به رویکردهای سیاسی است. نگاه شاعر به سیاست خارجی و سیاست داخلی ایران هر دو در دیوان شاعر مشهود است. از قصاید شاخص بهار در نقد استعمار انگلیس در قصایدی با عنوان «صفحه‌ای از تاریخ»، «نفرین به انگلستان» و «هشدار به اروپا یا پیام به انگلستان» دیده می‌شود:

ظلمی که انگلیس درین خاک و آب کرد
نه بیوراسب کرد و نه افراسیاب کرد
از جور و ظلم تازی و تاتار درگذشت
ظلمی که انگلیس در این خاک و آب کرد
... اندر هزار و نهصد و هفت آن زمان که روس
با ژرمن افستاح سؤال و جواب کرد
... روباه پیر یافت که آلمان به قصد شرق
دندان و پنجه تیزتر از شیر غاب کرد
(ص ۷۵۱-۷۵۰)

و در قصیده «نفرین به انگلستان» می‌گوید:

انگلیسا در جهان بیچاره و رسوا شدی
 ز آسیا آواره گردی وز اروپا، پا شوی
 ... با کلاه بام خورده با لباس مندرس
 کفش پاره، دست خالی، سوی آمریکا شوی
 ... حاصل ملک فلسطین را نخورده چون یهود
 خوار و سرگردان به هرجا سخره دنیا شوی
 (ص ۷۵۵-۷۵۲)

با این وجود باید گفت که تعداد قصاید مربوط به نقد سیاست خارجی و کشورهای استعمارگر محدود است و برعکس قصاید سیاسی بهار در نقد مسایل سیاسی موجود در ایران اصالت سبک محتوایی سیاسی قصاید بهار را نشان می‌دهد.

در نقد قصاید سیاسی بهار که به سیاست داخلی مربوط می‌شود این شاخصه دیده می‌شود که گاه شاعر محور سیاسی قصاید را اشخاص و شخصیت‌های سیاسی قرار می‌دهد. به عنوان مثال قصیده «اندرز به حاکم قوچان» را به عنوان پند و اندرز خطاب به امیرحسین - خان شجاع‌الدوله - حکمران قوچان - می‌سراید (ص ۲۱ - ۲۰). قصیده «ای مشارالسلطنه» را خطاب به مشارالسلطنه - پیشکار ناصرالدین میرزا حاکم خراسان - می‌نویسد با مطلع:

نعمت دنیا سراپست ای مشارالسلطنه
 این جهان نقش بر آب است ای مشارالسلطنه
 تا توانی ظلم کن کاین روزگار بی‌کتاب
 حامی هر بی‌کتاب است ای مشارالسلطنه

(ص ۳۱۰-۳۰۹)

همین‌طور قصاید و ترجیعاتی با عناوین «بقایب و شعله» (ص ۶۲۹)، «خون خیابانی» (ص ۳۳۸)، «صدارت اتابک اعظم» (ص ۴۵)، «ناصرالملک» (ص ۲۸)، «وثوق و لقمان»

(ص ۴۴۲)، «وصف آیه‌الله صدر» (ص ۲۱۲) و غیره.

البته تعداد این‌گونه قصاید که محوریت، اشخاص سیاسی هستند زیاد نیست و قطعاً پرداختن به وقایع و رخدادهای سیاسی به طور کامل اصالت سبک سیاسی دیوان شاعر را تشکیل می‌دهد. به عنوان نمونه، مسایل مربوط به مشروطه و بعد از آن قابل ذکر است. جهت نمونه، در ترجیع‌بندی با عنوان «دوز و کلک انتخابات» هنگامی که در سال ۱۲۸۹ همه در تکاوی انتخابات دوره سوم مجلس شورای ملی هستند می‌گوید:

ماه مشروطه در این ملک طلوعیدن کرد

انتخابات دگر بار شروعدین کرد

شیخ در منبر و محراب خشوعیدن کرد

حقه و دوز و کلک باز شیوعیدن کرد

وقت جنگ و جدل و نوبت فحش و کتک است

انتخابات شد و اول دوز و کلک است

(ص ۲۱۵-۲۱۳)

ب- رویکرد مذهبی

بعد از رویکرد سیاسی در شعر بهار که از اصالت‌های سبکی شعر اوست، «رویکرد مذهبی» از شاخصه‌های محتوای قصاید اوست. قصایدی چون بیماران آستانه حضرت رضا (ع) (ص ۲۲۲)، تربیت سیدالشهدا (ص ۵۲)، حسین (ع) (ص ۱۸۶)، رثای سیدالشهدا (ص ۱۴۷)، صفت شب و منقبت امام علی (ع) (ص ۴۸۷)، غدیر خم (ص ۱۹)، غدیریہ (ص ۱۴۰)، مدح امیر مؤمنان (ص ۱۲۳)، مدح حضرت ختمی مرتبت (ص ۶) و مناقب چندگانه درباره امام هشتم (ع) (ص ۱۰)، حضرت حجة (ع) (ص ۱۸۲ و ۱۳)، حضرت سیدالشهدا (ع) (ص ۱۸۹)، حضرت صادق (ع) (ص ۶۴۰)، حضرت فاطمه (س) (ص ۱۵۴)، مولای متقیان (ع) (ص ۱۰۶) و ... همگی نشان‌گر اعتقادات مذهبی و علاقه‌مندی شاعر در طرح اندیشه‌های مذهبی است؛ گرچه این شاخصه اصالت سبکی شعر بهار محسوب نمی‌شود.

ج - وصف طبیعت

«وصف طبیعت» یکی دیگر از رویکردهای محتوایی شاعر در قصاید است. ساختار وصف در قصاید بهار به دو صورت مشاهده می‌شود. دسته اول آنچه که در آغاز قصاید می‌آید. بهار در این نوع توصیفات به شیوه قصیده‌سرایان کهن عمل می‌کند. گرچه در بیشتر قصاید خود را ملزم به آوردن وصف نمی‌داند و شاعر بدون هیچ مقدمه‌ای رویکرد اصلی خود را که بیشتر سیاسی است می‌آورد. دسته دوم قصایدی هستند که تماماً وصف به نظر می‌رسند و گویی شاعر به قصد هنرنمایی و توصیف طبیعت این‌گونه قصاید را سروده است لیکن با تأمل در مضامین این نوع قصاید وصفی، مضامین غیر از وصف طبیعت نهفته است. به عنوان مثال، بهار در «دماوندیه اول» بعد از وصف به مدح امام رضا (ع) گریز می‌زند و در «دماوندیه دوم» مضامینی چون تحریک بیگانگان و آزار اهل قلم و وطن‌خواهان به چشم می‌خورد:

ای دیو سپید پای در بند	ای گنبد گیتی ای دماوند
از سیم به سر یکی کله خود	ز آهن به میان یکی کمر بند

تا جایی که می‌گوید:

زین بی‌خردان سقله بستان	داد دل مردم خردمند
-------------------------	--------------------

(ص ۳۵۸)

از قصاید وصفیه بهار می‌توان به قصایدی چون هجو ابر و باد (ص ۳۱۲)، بهار اصفهان (ص ۶۲۳)، بهار در اسفند (ص ۷۲۱)، بهار به (ص ۳۵۰، ۳۲۸، ۱۳۵، ۱۲۹، ۱۱۷)، پاییز و زمستان (ص ۷۰۲)، تابستان (ص ۵۰۳) و ... اشاره کرد. آنچه اصالت سبک را در قصاید وصفیه بهار نشان می‌دهد همانا پرداختن به مضامین سیاسی و اجتماعی در پایان و لابه‌لای وصف‌هاست و همین نکته است که قصاید وصفیه ملک‌الشعرا را از قصاید وصفیه موجود در سبک خراسانی ممتاز می‌دارد. به عنوان نمونه، به ابیاتی از قصیده پاییز و زمستان اشاره می‌شود که در آغاز آن، وصف غالب است و در پایان قصیده وضعیت کشور و چیرگی زشتی‌ها بر زیبایی‌ها مطرح می‌شود:

روان شد لشکر آبان به طرف جو بیار اندر نهاده سیمگون رایت به کتف کوه‌سار اندر

نهان شد دامن البرز در میخ و بخار اندر تو گویی گرد گه بستند پولادین حصار اندر
تا آن جا که می‌گوید:

بدین معنی یکی بنگر به احوال دیار اندر درافتاده به چنگ دشمنانی دیوسار اندر
(ص ۷۰۴-۷۰۲)

مثنوی

بعد از قصیده، آنچه سبک و سیاق و علاقه مرحوم بهار را در عرصه نقد نوعی - سبکی نشان می‌دهد با عنایت به حجم و کمیت ابیات به ترتیب مثنوی و سپس غزل است. مثنوی‌های بهار در هشت باب است که با عنایت به اوزان آنها تبویب شده است. کمیت ابیات در مثنوی‌های بهار در بحر خفیف و مقارب نسبت به مثنوی‌های دیگر قابل قیاس نیست. آنچه درباره سبک محتوایی مثنوی‌های بهار به عنوان شاخصه قابل ذکر است این است که شاعر به‌رغم قصاید که به پرداخت اندیشه‌های سیاسی بیشتر رغبت نشان می‌دهد در این‌جا اندیشه‌های سیاسی کم و کم‌رنگ می‌گردند و رویکردهای اخلاقی و اجتماعی، نصایح، پندها و اندرزها، پیام به جوانان و زنان و ... بیشتر در مثنوی‌ها غالب بر رویکردهای دیگر است به گونه‌ای که می‌توان گفت از این حیث شاعر به اندیشه و سبک سعدی در بوستان و سبک سنایی در حدیقه‌الحقیقه بیشتر توجه دارد تا حدی که موسیقی، زبان و اندیشه در این دو بخش از مثنوی‌های بهار با بوستان سعدی و حدیقه سنایی گاه همخوانی و همسانی دارد:

در ایام پیشین به زابلستان	به کشمیر و اقطاع کابلستان
به گاه سفر خواجهگان بزرگ	مبارک شمردند دیدار گرگ
قضا را چو گرگی رسیده به راه	نمودندی از شرق بر وی نگاه
همایون شمردندی آثار اوی	تفأل زندندی به دیدار اوی
وگر گرگ چنگال کین آختی	برو خواجه تیری نینداختی

(ص ۱۰۸۱)

و یا در بخش مثنوی‌های بحر خفیف اگر مضامین حبس و زندان و مباحث مربوط به عصر و

زمان بهار نبود سبک و سیاق موسیقایی و زبانی، همان سبک و سیاق حدیقه سنایی محسوب می‌شد. به عنوان نمونه، چند بیت از یک تمثیل اثبات همین مدعاست:

گشت مردی شریک پرخواری	کسرد تقسیم توشه را باری
گفت یک چیز از دوگانه بخواه	خریزه یا که هندوانه بخواه
گفت من هندوانه می‌خواهم	خریزه هندوانه می‌خواهم
... شحنه شهر هردوانه گرفت	خریزه داشت، هندوانه گرفت

(ص ۸۴۲)

مثنوی «کارنامه زندان» بهار در ده گفتار با گفتاری درباره عظمت خدا و خلقت جهان آغاز می‌شود و به مباحثی چون عدل و ظلم به سبک سنایی خاتمه می‌یابد. در بخشی از این مثنوی که با عنوان «خواب دیدن بهار سنایی را» می‌آید بیشتر این سخن و تقلید از سنایی را تأیید می‌کند. در این بخش بهار، در عالم خواب سنایی را می‌بیند و می‌گوید:

... در کنارش گرفتم از سر مهر	بوسه دادم بسی بر آن سر و چهر
بنشستیم در برابر هم	هر دو تن شادمان ز منظر هم
داستان‌های من به یاد آورد	وز ری و کار ملک صحبت کرد
در سیاست موافقتش دیدم	نیز بر خویش عاشقش دیدم

(ص ۸۵۵)

سپس چون از خواب برمی‌خیزد تصمیم به خدمت عارفان می‌گیرد و می‌گوید:

عارفان را ز جان کنم خدمت	بکشم همچو اولیا خدمت
پس برابر شوم سنایی را	نسوکنم کهنه‌آشنایی را
... دفتری سازم از کلام دری	که نگردد به قرن‌ها سپری
پس به هنجار آن بزرگ حکیم	اوستاد سخنوران قدیم
کردم این کارنامه را آغاز	تاکی آید به سر حدیث دراز
... نام او کارنامه زندان	مایه عبرت خردمندان

(ص ۸۵۶)

به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که بهار در عرصه مثنوی به‌ویژه در «کارنامه زندان» که از مفصل‌ترین مثنوی‌های اوست به روال و سبک شعرای گذشته سخن می‌گوید با این تفاوت که اصالت سبک در مثنوی‌های بهار وجود رویکردهای سیاسی امروزی است هرچند که از این حیث در حد و کمیت قصاید به طرح مباحث سیاسی نمی‌پردازد و به جنبه‌های اخلاقی و اجتماعی نیز توجه می‌کند.

غزل

غزل از انواع ادبی دیگری است که بعد از قصیده و مثنوی از جایگاه خاصی در دیوان بهار برخوردار است. با عنایت به زبان و موسیقی غزل بهار می‌توان گفت که همان سبک و سیاق غزل قرن هفتم و هشتم یعنی همان رنگ و روی غزل سعدی و حافظ را در غزلیات بهار شاهد هستیم. گاه تضمین مصراعی از این دو شاعر در غزل بهار این شباهت سبکی را تأیید می‌کند. مثلاً در غزلی می‌گوید:

شب است و آنچه دلم کرده آرزو این جاست ز عمر نشمردم آن ساعتی که او این جاست
تا جایی که می‌گوید:

بهار پرده موین حجاب عفت نیست «هزار نکته باریک‌تر ز مو این جاست»

(ص ۱۱۵۷)

که تضمین از غزل حافظ است.

یا واژگان و موسیقی غزل بهار چه‌بسا غزلی از غزلیات این دو شاعر را تداعی می‌کند مثلاً بهار در غزلی با مطلع زیر می‌گوید:

بود آیا که دگر باره به شیراز رسم بار دیگر به مراد دل خود باز رسم
که غزل زیر از حافظ را تداعی می‌کند:

بود آیا که در میکده‌ها بگشایند گره از مشکل سریسته ما بگشایند
یا غزلیاتی که در موسیقی بیرونی و کناری با غزل حافظ و سعدی همسانی دارند. مثلاً در

غزلی با مطلع:

ملک جهان چون سویس باغ ندارد لاله باغ سویس داغ ندارد
که به سبک غزل زیر از حافظ است:

روشنی طلعت تو ماه ندارد پیش تو گل رونق گیاه ندارد
با همه این اوصاف و اذعان بر این سخن که زبان و موسیقی غزل بهار یادآور غزل حافظ و سعدی است باید گفت که آنچه اصالت سبک غزل بهار را نشان می‌دهد و آن را از غزلیات حافظ و سعدی متمایز می‌سازد محتوای غزل بهار است که در بیشتر مواقع خواننده را از عرصه غزل قرن هفتم و هشتم به غزل دوره بهار و مشروطه سوق می‌دهد. به عبارتی رویکرد بهار به سیاست در عرصه غزل نیز از اصالت‌های سبکی غزل بهار است. به عنوان مثال، ازگان غزل زیر مایه امتیاز غزل بهار نسبت به غزل گذشته است:

به کشوری که در آن ذره‌ای معارف نیست اگر که مرگ ببارد کسی مخالف نیست
بگو به مجلس شورا چرا معارف را هنوز منزلت کمترین مصارف نیست
وکیل بی‌هنر از موش مرده می‌ترسد ولی ز مردن ابناء نوع خائف نیست
(ص ۱۱۵۹)

و یا اشاره‌ای به اعطای امتیاز نفت شمال ایران به آمریکا در غزل زیر:

کسی که افسر همت نهاد بر سر خویش به دست کس ندهد اختیار کشور خویش
بگو به سفله که در بیت اجنبی ننهد
کسی که نان پدر خورده، دست مادر خویش
... حقوق نفت شمال و جنوب خاصه ماست
بگو به خصم بسوزان به نفت پیکر خویش
ز من بهار بگو با برادران حسود
به رایگان نفروشد کسی برادر خویش
(ص ۱۱۸۷)

نیز ترکیبات بلاغی که یکی از عناصرش مربوط به گذشته شعر فارسی نیست:

دلفریبان که به روسیه جان جا دارند

مستیدانه چرا قصد دل ما دارند

دلبران خودسر و هرجایی و روسی صفتند

ورنه در خانه غیر از چه سبب جا دارند

... عاشقان را سر آزادی و استقلال است

کی ز پلتیک سر زلف تو پروا دارند

... این چه صلحی است که در داخله کشور دل

خیل قزاق اشارات تو مأوا دارند

... دل غارت شده در محضر عدلیه عشق

متظلم شد و چشمان تو حاشا دارند

سخن تازه عجب نیست ز طبع تو «بهار»

که همه مشرقیان منطق گسویا دارند

(ص ۸-۱۱۶۷)

که ترکیباتی چون روسیه جان، روسی صفت بودن دلبران، پلتیک سر زلف تو، کشور دل، خیل قزاق، عدلیه عشق، همه مصداق همین سخن هستند.

موسیقی شعر

در باب اصالت سبکی موسیقایی قصاید بهار می توان گفت که شاعر با وجودی که به اوزان و موسیقی بیرونی شعر سبک خراسانی عنایت خاصی دارد و گاه در این خصوص یادآور موسیقی شعر شعرا بیرونی چون فردوسی، ناصر خسرو، انوری و... با همان ویژگی های هجایی است ولی در بررسی آماری این نتیجه حاصل می شود که به اوزان رایج شعر فارسی بیشتر توجه دارد. به فرض مثال، در ۱۰۰ قصیده از دیوان بهار این نتیجه آماری به دست می آید که اوزان رمل با ۳۲ درصد، مضارع با ۲۰ درصد، هزج با ۱۵ درصد، مجتث با ۱۲

درصد، متقارب با ۷ درصد، خفیف با ۵ درصد، سریع ۲ درصد، قریب و رجز هرکدام یک درصد، موسیقی بیرونی ۱۰۰ قصیده از دیوان شاعر را تشکیل می‌دهد. مبرهن است که اصالت سبک موسیقایی این قصاید کاربرد بحر رمل است که باعث روانی و عذوبت اوزان قصاید شده است و در کنار آن بحرهای مضارع، هزج و مجتث هستند که جمعاً ۷۹ درصد اوزان قصاید را به خود اختصاص می‌دهند و از همین امر می‌توان نتیجه گرفت که شاعر از اوزان رایج شعر فارسی استفاده می‌کند و این نکته بیانگر اصالت سبک بهار در موسیقی بیرونی است. گرچه این نکته نیز قابل توضیح است که شاعر با وجود استفاده از اوزان رایج شعر فارسی، کمتر از اوزان سالم و صحیح استفاده کرده است. به فرض مثال، اوزان بحر رمل عمدتاً به صورت مخبون به کار می‌روند و یا در بحر هزج که شاعر به هزج اخرب مکفوف مقصور علاقه بیشتری از خود نشان می‌دهد و هزج سالم در قصاید وجود ندارد. همین‌طور در بحر مضارع از اوزان مسدس استفاده می‌کند که در دواوین شرای سبک خراسانی این نوع مضارع کاربرد بیشتری دارد. جهت نمونه از نوع اخیر می‌توانیم به مطلع بعضی قصاید اشاره کنیم:

دی دیدم آن نگار سهی قد را بر رخ شکسته زلف مجعّد را

(ص ۱۳۴)

فریاد از این جهان و از این دنیا ویسن رسم ناستوده نازیبا

(ص ۲۷۱)

قیصر گرفت خطّه ورشو را درهم شکست حشمت اسلو را

(ص ۲۸۴)

... که در بحر مضارع مسدس اخرب مکفوف (مفعول فاعلاتن مفاعیلین) آمده‌اند.

هم‌چنین از نکات دیگری که غرابت وزن را در شعر بهار نشان می‌دهد کاربرد بحروری است چون قریب (مفعول مفاعیل فاعلاتن) (ص ۱۰۴) و متقارب (فعولن فعولن فعولن فعول) (ص ۶۹۹، ۳۸۷، ۲۸۶، ۷۰۷، ۳۲۸) که از اوزان خاص مثنوی است و بهار در چند قصیده آورده است. نیز قصایدی در بحر منسرح (مفتعلن فاعلاتن مفتعلن فع) (ص ۱۸، ۳۲، ۴۹۰، ...) که تا حدی موسیقی بیرونی شعر قرن پنجم و ششم هجری را تداعی می‌کند؛ به عبارتی از

این حیث شعر بهار با قصاید خاقانی، ناصر خسرو، معجرب بیلقانی و ... شباهت خاصی پیدا می‌کند. گرچه اینها اصالت سبک قصاید بهار از حیث موسیقایی نیست و در مجموع وزن قصاید بهار وزن رایج و روان است.

با وجود این، قابل ذکر است که سه قصیده نیز از صد قصیده مورد مطالعه از کدورت وزن برخوردار است و موسیقی شعر آن از اوزان نادر و درخور تأمل است. بیت مطلع قصیده ۱۱۹ در بحر متقارب (فع لن فعلن فعلن) می‌آید:

هر حلقه که در آن زلف دوتاست دام دگسری بهر دل مناست

(ص ۲۸۲)

و یا قصیده ۱۱۴ که مصراع‌های اول در بحر منسرح مثنی مطوی منخور (مفتعلن فاعلات مفتعلن فع) سروده شده است ولی بیت مطلع و مصراع‌های دوم به صورت مفتعلن فاعلات مفاعیلن فع آمده است و خاص شعر امروز نیست و از غرایب است:

صبر کنم انتظار اگر بگذارد کام برم روزگار اگر بگذارد
پیش فتم بخت بد اگر نکشد بس خدعه کنم اشتهار اگر بگذارد
نام من آید فراز قائمه رای قائمه ذوالفقار اگر بگذارد

(ص ۲۷۰)

و یا قصیده ۲۳۵ بر وزن مفتعلن مفتعلن فاعلن فعول، بحر سریع مطوی مکشوف که از ابداعات بهار است (به روایت مهرداد بهار) از غرایب موسیقایی در قصاید شاعر است:

غم مخور ای دل که جهان را قرار نیست و آنچه تو بینی به جز از مستعار نیست

(ص ۵۵۲)

تأمل در موسیقی کناری صد قصیده در دیوان بهار نشان می‌دهد که شاعر به این رویکرد موسیقایی چندان توجه نداشته است؛ به گونه‌ای که می‌توان چنین نتیجه گرفت:

الف - شاعر به قصاید مردّف کمتر توجه دارد به گونه‌ای که تنها ۳۰ درصد قصاید دارای ردیف هستند. از این میان ۱۰ درصد از ردیف‌ها از نوع ردیف‌های فعلی هستند و ۱۶ درصد از ردیف‌ها از نوع ردیف‌های اسمی و ۴ درصد نیز ترکیبی از اسم و فعل ردیف را می‌سازند لذا

نمی‌توان این امر را اصالت سبکی موسیقایی قصاید بهار دانست. شاعر در قصاید ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۱۴، ۱۱۶، ۸۲، ۳ و ... به‌ندرت به این شاخه موسیقایی توجه داشته است و با آوردن ردیف‌های «است ای مشارالسلطنه، به چه کار آید؟، اگر بگذارد، مکن گر نکنم، است ای حکیم، دریغ من و ...» قصاید را غنی ساخته است.

ب - آنچه درخصوص اصالت سبکی موسیقایی قصاید بهار گفتنی است این است که شاعر در بخش قافیه تنها به قوافی تک‌هجایی بسنده می‌کند به گونه‌ای که می‌توان گفت در قصایدی که ردیف ندارد به یک هجای کوتاه (یک مصوت کوتاه و یک صامت) و یا یک هجای بلند (آ، او) و یا کمی غنی‌تر به صورت یک هجای بلند و درکنار آن یک صامت بسنده می‌کند؛ به عبارتی غیر از ردیف مفرد از حروف دیگر مبحث قافیه اثری دیده نمی‌شود. لذا می‌توان گفت که بهار در عمده قصاید به‌ویژه قصاید سیاسی - اجتماعی در فکر قافیه‌پردازی نبوده است و عمده فکر و ذهن شاعر محتوا و اندیشه بوده است. لذا موسیقی کناری از نوع بسیاری از قصاید دواوین شعرای سبک خراسانی است و چه بسیار در قصاید بهار انواع ایطاء، تکرار و به عبارتی وحدت بدون تنوع مشاهده می‌شود. به عنوان نمونه، در قصیده ۸۵، شاعر «هواست، خداست، ره راست، نخواست، نماست، آراست و ...» را در مبحث قافیه می‌آورد که «است» گاه ردیف و گاه جزء کلمه است. یا در قصیده ۹۴ برای رعایت قافیه به سبک گذشتگان از واک‌های مرده استفاده می‌کند و «سیاه و سپاه را با آشناه و دوتاه و ...» هم‌قافیه می‌کند و یا در قصاید طولانی، کلمات، چندین بار تکرار می‌شوند و یا پسوندها جزء حروف قافیه گرفته می‌شوند؛ در قصیده ۶۴ «اسکندر با غارتگر، افسونگر، آن‌سوتر، بازیگر و ...» هم‌قافیه می‌شود.

ج - تأثیرپذیری بهار از موسیقی کناری شعر کهن فارسی از ویژگی‌های سبکی قوافی در شعر شاعر است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت واک‌های موجود در قوافی شعر بهار عمدتاً در شعر گذشته دیده می‌شود. قطعاً تضمین شعر شعرای قرون چهارم و پنجم می‌تواند در اثبات این مدعا تا حدودی کمک کند. به عنوان مثال، قصیده ۱۶ به سبک و سیاق شعر رودکی با قافیه و ردیف «ان بود» می‌آید:

به کام من بر یک چند گشت کیهان بود

که با زمانه مرا عهد بود و پیمان بود

... به آن طریق بگفتم من این چکامه که گفت

«مرا بسود و فرو ریخت هرچه دندان بود»

(ص ۲۹)

و یا در قصیده ۱۷ قافیه و ردیف «ان برد» را به سبک و سیاق جمال‌الدین عبدالرزاق می‌آورد:

طبع بلند مرا کیست که فرمان برد

ز من پیامی بدان مردک کشخان برد

... گفتم از آن سان که گفت شمع سپاهان جمال

«کیست که پیغام من به شهر شروان برد»

(ص ۳۲)

یا در قصیده ۳۲ با قافیه و ردیف «آست» به سبک فرخی می‌گوید:

دل من خواهی ای ترک و ندانی که خطاست از جو من عاشق دلباخته جان باید خواست

... این چنان گفتم کاستاد سکستانی گفت «ترک من بر دل من کامروا گشت و رواست»

(ص ۱۰۸)

و بسیاری دیگر از این نوع در قوافی بهار دیده می‌شود.

رویکرد زیباشناختی - سبک‌شناختی

با عنایت به رویکرد زیباشناختی - سبک‌شناختی در دیوان بهار در نگاه اول این نکته قابل

ذکر است که تحولات سیاسی و اجتماعی و جهان‌بینی شاعر در زیرساخت عناصر سازنده

قصاید کاملاً تأثیر داشته است. به عبارتی از حیث تاریخی، قصاید قبل از ۱۳۰۰ با قصاید

سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ و قصاید پایان عصر رضاخانی تا ۱۳۳۰ در دیوان بهار از حیث

ساختار و محتوا به‌ویژه در مبحث زیباشناختی قصاید تفاوت‌هایی دارد.

توجه شاعر در بیشتر قصایدی که قبل از ۱۲۹۳ سروده شده است به عناصر بلاغی درخور

توجه است و بی‌اعتنایی به عناصر بلاغی و توجه به رویکردهای سیاسی در قصاید بعد از ۱۲۹۳ کاملاً مشهود است و قطعاً طرح مضامین سیاسی در دوره اخیر همین امر را اقتضا می‌کرده است. با این توضیح آنچه درخصوص اصالت سبکی بلاغی دیوان بهار قابل ذکر است این است که شاعر در بیشتر قصاید شیفته تشبیه است و عناصر بلاغی دیگر هرگز قابل قیاس و طرح نیستند. آنچه در باب اصالت سبک زیباشناختی به‌ویژه تشبیهات بهار قابل ذکر است از قرار زیر است:

الف - تشبیهات بهار از حیث ساختار شباهت بسیاری با تشبیهات شعرای عصر غزنوی دارد به گونه‌ای که اشعار منوچهری دامغانی، رودکی، فرخی سیستانی، عنصری و ... را تداعی می‌کند.

استفاده بهار از بیشتر عناصر تشبیه و به عبارتی آوردن تشبیهات مرسل با عناصر حسی و طبیعی به صورت تشبیهات مفرد و مرکب (عمدتاً مفرد) از مهم‌ترین نکاتی است که شعر او را از حیث بلاغی به شعر قرن چهارم و پنجم هجری نزدیک می‌سازد و این امر زمانی ملموس‌تر می‌شود که شاعر دقیقاً از ارکان و تشبیهات به‌کار رفته در عصر غزنوی استفاده می‌کند. به عنوان مثال، در قصیده‌ای با تضمین مصراع‌ی از خاقانی این‌گونه می‌آورد:

طبع بلند مرا کیست که فرمان برد

ز من پیامی بدان مردک کشخان برد
... نام سخن بردنت بالله ماند بداتک

مردک شلغم‌فروش مشک به دکان برد
... نه هر که گوید سخن نامش سخندان شود

نه هر که شد سوی بحر گوهر غلطان برد
... خود غلط است این که او شعر فرستد مرا

خود غلط است این که کس قطره به عمان برد
... کیست کز اینان مرا شعر فرستد به وام

کیست که شمع و چراغ زی مه تابان برد

... ذره بر آفتاب مردم جاهل نهند

قطره سوی ژرف بحر کودک نادان برد

طبع من از شاعران شعر کند عاربت

لعل کس از عاربت سوی بدخشان برد

... کس نبرد فضل من زین سخنان گزاف

دیو به افسون کجا ملک سلیمان برد

(ص ۲۲ - ۲۹)

وجود تشبیهات مرکب به همان سبک و سیاق گذشتگان و آمیختگی آن به تشبیهات مشروط از خصایص بیشتر قصاید خاقانی در دوره تاریخی قبل از ۱۲۹۳ است که در بخش اول دیوان بهار تفکیک و در بخش‌های دوم و سوم دیوان این‌گونه اصالت‌های بلاغی کم‌رنگ می‌شود. قصاید ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۸، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴ و ... از نمونه‌های خوبی است که اصالت سبکی بلاغی بهار را در عرصه تشبیه به خوبی نشان می‌دهد.

ب - از نکات حایز اهمیت در خصوص زیبایی‌شناسی قصاید بهار کاربرد وصف در آغاز بسیاری از قصاید است؛ توصیفاتی که چاشنی آن عنصر بلاغی تشبیه است. آنچه محدوده توصیف را در قصاید بهار به عنوان یکی از اصالت‌های سبکی بعد از تشبیه مشخص می‌کند وجود قصاید نسبتاً مستقل است که به وصف اختصاص پیدا کرده است. قصاید دماوندیه اول (ص ۳۵۴)، دماوندیه دوم (ص ۳۵۶)، فخریه (ص ۴۱۹ - ۴۱۸)، وصف نوروز (ص ۷۰۹ - ۷۰۷)، وصف پاییز و زمستان (ص ۷۰۲)، سپیدرود (ص ۶۸۴ - ۶۸۲)، طوفان (ص ۵۲۸)، تابستان (ص ۵۰۲)، ماجرای زمستان (ص ۴۶۵)، گلستان (ص ۵۰۰)، قصیده برفیه (ص ۷۹۳) و بسیاری دیگر که سراپا توصیف هستند در کنار مناقب اهل بیت که با مقدمه توصیفی درباره طبیعت آغاز می‌شود؛ مثل منقبت امام صادق (ع) (ص ۶۴۰)، امام هشتم (ع) (ص ۱۰)، امام حسین (ع) (ص ۱۸۹)، حضرت فاطمه (س) (ص ۱۵۴) و ... قصایدی که به سبک قصاید دوره خراسانی با وصف شروع می‌شوند سپس گریز و تخلص می‌آید همه از

قرآینی است که می‌تواند تصویر و تصویرپردازی را به عنوان یکی از اصالت‌های سبکی بلاغی قصاید بهار به‌خوبی اثبات نماید. درخور اهمیت آن است که بهار در این توصیفات به شیوه شعرای عصر غزنوی در بسیاری از مواقع با همان عناصر و توصیفات طبیعی قصاید را آغاز می‌کند. به عنوان مثال، در قصیده ۲۴ درباره بهار طبیعت درخصوص ابر، کوه، خورشید، یاسمین، نارون، قمری، بلبل و ... به سبک منوچهری با همان واژگان و ترکیب‌ها می‌گوید:

بگریست ابر تیره به دشت اندر	وز کوه خاست خنده کبک نر
خورشید زرد چون کله دارا	ابر سیه چو رایت اسکندر
بر فرق یاسمین کله خاقان	بر دوش نارون سلب قیصر
قمری به کام کرده یکی بربط	بلبل به نای برده یکی مزمر
نسرین به سر بسته ز نو دستار	لاله به کف نهاده ز نو ساغر

(ص ۵۱)

یکی از بهترین نمونه‌ها در این باب، قصیده ۱۰۴ است که واژگان، مضامین، عناصر بلاغی و به‌ویژه تشبیهات مرکب با ادات خاص و تصاویر محض موجود در این قصیده را گویی بارها در دیوان منوچهری خوانده‌ایم؛ با مطلع:

به شهر ری شدم از دشت خاور بدیدم کار ملک و کار کشور
تا جایی که می‌گوید: *پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

برون بردم ز خانه رخت و راندم	به دشت اندر کمیت کوه پیکر
تو گفתי خود که تنینی سیه بود	بر آن تنین ده و دو پا و دو سر
... روان رهوار من بر دامن دشت	خروشان و شتابان و گران‌سر
که ناگه تندبادی تیره‌کردار	وزید از دامن کهسار خاور
بسان لشکر بشکسته کز خصم	گریزد، خاک افشاننده بر سر
برآمد از قفای باد ابری	ز دیوان گنهکار آن سیه‌تر
زمین شد چون بساط سیم‌کاران	هوا چون روی شاگردان مسگر

از آن صحرا به نام ایزد گذشتم
 ... تو گفتی برف نمرود است و راندست
 چنان کز نیل، موسی پیمبر
 در آذر مر مرا چسون پور آزر
 به کردار یکی ز زینه مغفر
 سحر خورشید سر بر کرد از کوه
 (ص ۲۵۷-۲۵۲)

تصویر محض و وجود ظرایف موجود در تصویرسازی بهار که گاه توصیفات آغازین قصاید مانند یک تابلوی نقاشی مجسم می‌شود از وجوه امتیاز تصویرهای بهار نسبت به شعرای سبک خراسانی است. علاوه بر آن گریز بهار به اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی و گاه مناقب و مدح شخصیت‌های دینی و مذهبی مایه زیبایی و امتیاز شاعر بر عمده شعرای سبک خراسانی است. وصف تگرگ (ص ۵۸۷)، وصف انگور (ص ۱۱۸)، تصویر کارون (ص ۴۵۵)، شب زمستان (ص ۴۳۶)، دامنه البرز (ص ۴۶۱) و منظومه کیک‌نامه مصداق‌های دیگری بر این مدعاست. از نمونه تصاویر دقیق و ظریف بهار ابیاتی از کیک‌نامه است که شاعر بعد از تصویر کیک‌ها به صورت تمثیل، رفتار اجنبی‌ها و دشمنان خارجی را به نقد می‌نشیند:

چون اختران پلاس سیه بر سر آورند
 دو دو و سه سه تا ده تا و بیست بیست
 کیکان به غارت تن من لشکر آورند
 چون اشتران که روی به آبشخور آورند
 آوخ چه دردها که مرا در دل افکنند
 از پا و دست و سینه و پشت و سر و شکم
 بسالا و زیر رفته و بازی در آورند
 چون رگ‌زنان چابک بی گفته پزشک
 بهر گشودن رگ من نشتر آورند
 بر بسترم جهند و تو دانی که حال چیست
 چون یک قبیله حمله به یک بستر آورند
 از هم جدا شوند چو دزدان ز یک کنار
 وز یک کنار روی به یکدیگر آورند
 در آستین راست چو گیرم سراغشان
 چابک ز آستین چسپم سر بر آورند
 نازان و سرفراز بتازند سوی من
 گویی مگر ز خیل مخالف سر آورند
 در کشوری که اجنبیان را مجال نیست
 بی دار و گیر روی بدان کشور آورند
 ... انگشت انتقام من آرد به دامشان
 هرچند همچو مرغان بال و پر آورند

افزون مراست باری از این‌گونه دشمنان کز کینه هر دمیم غمی دیگر آورند
که دستیار اجنبیان گشته و به من چون کیک حمله‌های بسی منکر آورند ...
(ص ۳۰۶-۳۰۷)

رویکردهای زیباشناختی و دیگر شاخه‌های نقد ادبی قطعاً در دیوان بهار قابل بحث و نظر است ولیکن مجال مقاله در آن حد نیست، لذا به این حد بسنده می‌شود.

نتیجه

آنچه گذشت و نمونه‌هایی که از اشعار ملک‌الشعرا در نقد نوعی، موسیقایی و زیباشناسی میتنی بر دیدگاه‌های سبک‌شناسانه ذکر شد به‌خوبی نشان می‌دهد که اصالت سبکی در سروده‌های ملک‌الشعرا مقوله‌ای غیرقابل‌انکار است. به گونه‌ای که به‌طور مستند و مستدل می‌توان گفت ملک‌الشعرا بهار شاعری قصیده‌سرا با رویکردهای سیاسی، اجتماعی و مذهبی است و وصف طبیعت، طرح مباحث شخصی، شکوایات و حبسیات از موضوعات مورد عنایت این شاعر بزرگ است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

۱- بهار، محمدتقی. دیوان اشعار. تهران: انتشارات توس، چاپ پنجم، ۱۳۶۸.